



Criticism of the Intellectual Flow of "Qur'an Sufficiency" in the Interpretive Thought of Ayatollah Mahdavi Kani

Mohammad Etrat Doost *
Yasin Beigi **

Received: 20/03/2023

Accepted: 10/08/2023

Abstract

The theory of "Qur'an Sufficiency" as a deviant trend in the method of interpreting the Qur'an tries to question the authenticity and validity of the Sunnah by rejecting the Sunnah and emphasizing the ineffectiveness of the narrative heritage in understanding and interpreting the Qur'an. The origin and formation of this thought based on historical and hadith sources was at the beginning of Islam with the slogan "Endna Ketab Allah" and then it has turned into a deviant trend throughout history, in such a way that even now in the thought of sects such as "Quranion" This deviant thinking can be seen clearly. For this reason, in this research, while briefly introducing the origins of the formation of this theory, it also criticized the arguments of the believers in this theory from the perspective of Ayatollah Mohammad Reza Mahdavi Kani, among the Quranic thinkers of the present era, and the collection of material that was expressed by him in criticizing this thinking. has been collected and analyzed. The results of the research show that Ayatollah Mahdavi Kani criticized and refuted the most important arguments of this movement, which are: the response of the Holy Quran to all needs, the lack of validity of the Sunnah next to the divine decree, assigning the instructions of the Prophet to the same age, the distortion of the Sunnah in terms of the Sunnah and text, the uncertainty of issuing a Sunnah from the Prophet.

Keywords: *Theory of Qur'an Sufficiency, Qur'anists, Hadith Criticism, Islamic History, Ayatollah Mahdavi Kani.*

* Assistant Professor in Department of Theology and Islamic Studies, Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran. (Responsible Author) Etratdoost@sru.ac.ir

** Master of Quran and Hadith Sciences, Imam Sadiq University (AS), Tehran, Iran.

Yasin.beigi1997@gmail.com



http://qhs.isu.ac.ir

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۷، شماره ۱، پیاپی ۳۳
پاییز و زمستان ۱۴۰۲، صص ۲۱۵-۱۹۱

مقاله علمی - پژوهشی

10.30497/qhs.2023.245210.3850



20.1001.1.20083211.1402.17.1.8.7

نقد جریان فکری قرآن بسندگی در اندیشه تفسیری آیه‌الله مهدوی کنی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۹
مقاله برای اصلاح به مدت ۹ روز نزد نویسندگان بوده است.

محمد عترت دوست*
یاسین بیگی**

چکیده

نظریه «قرآن بسندگی» به مثابه‌ی یک جریان انحرافی در روش تفسیر قرآن، سعی دارد با کنار زدن سنت و تأکید بر ناکارآمدی میراث روایی در فهم و تفسیر قرآن، حجیت و اعتبار سنت را زیر سوال ببرد. تکون و شکل‌گیری این تفکر به استناد منابع تاریخی و حدیثی، در صدر اسلام و با شعار «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» بوده و سپس در طول تاریخ به یک جریان انحرافی تبدیل گشته است، به گونه‌ای که هم اکنون در اندیشه فرقه‌هایی مانند «قرآنیون» به وضوح می‌توان این تفکر انحرافی را مشاهده نمود. به همین دلیل در این پژوهش ضمن معرفی اجمالی ریشه‌های شکل‌گیری این نظریه، به نقد ادله معتقدین به این نظریه از منظر آیه‌الله محمدرضا مهدوی کنی (ره) از جمله اندیشمندان قرآنی عصر حاضر پرداخته و مجموعه مطالبی که توسط ایشان در نقد این تفکر بیان شده، جمع‌آوری و تحلیل گشته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد آیه‌الله مهدوی کنی به نقد و ابطال مهم‌ترین ادله این جریان پرداخته‌اند که عبارتند از: پاسخگویی قرآن کریم به همه نیازهای بشری، عدم اعتبار سنت در کنار حکم الهی، اختصاصی بودن ارشادهای پیامبر اکرم (ص) به همان عصر، مخدوش بودن سنت از نظر سند و متن و مسئله عدم قطعیت صدور سنت منقول از پیامبر اکرم (ص).

واژگان کلیدی

نظریه قرآن بسندگی، قرآنیون، نقد حدیث، تاریخ اسلام، آیه‌الله مهدوی کنی.

* استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Etratdoost@sru.ac.ir

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. Yasin.beigi1997@gmail.com

طرح مسئله

انتخاب روش صحیح تفسیر قرآن کریم و چگونگی انتخاب منابع معتبر در این زمینه، همواره یکی از مهمترین دغدغه‌های مفسران از صدر اسلام تاکنون بوده است. برخی برای تفسیر قرآن، قائل به استفاده از سنت به معنای عام آن بوده و برخی دیگر تنها بخشی از سنت را در تفسیر قرآن معتبر میدانند. در این میان برخی دیگر به دلیل وجود تضادهای ظاهری بین گزاره‌های منقول در سنت و مخدوش بودن برخی اسناد، بطور کلی منکر حجیت و اعتبار سنت شده و استفاده از سنت در تفسیر قرآن را نادرست دانسته اند. این دسته معتقدند که آیات قرآن برای فهم مراد الهی کافی است و نیازی به استفاده از منابع دیگر بویژه سنت برجای مانده از پیامبر اکرم (ص) و احادیث منقول از اهل بیت (علیهم السلام) نیست. این جریان فکری که ریشه در تاریخ صدر اسلام دارد و تا عصر حاضر و شکل‌گیری فرقه‌هایی مانند «قرآنیون» ادامه پیدا کرده است، حتی پای خود را فراتر از این نهاده و به شکل افراط‌گرایانه‌ای توجه به سنت در تفسیر قرآن کریم را زمینه‌ساز تفرقه بین مسلمانان معرفی می‌کنند. آنها بر این اساس، فرقه‌های مسلمان قائل به استفاده از سنت در تفسیر قرآن کریم را تکفیر نموده و منحرف معرفی می‌نمایند.

به دلیل تبعات بسیار خطرناک این تفکر انحرافی و جریان پیدا کردن آن در طول تاریخ تا عصر حاضر، در این پژوهش تلاش شده تا ضمن معرفی اجمالی ریشه‌ها و سیر تاریخی نظریه قرآن بسندگی، به نقد و بررسی ادله این جریان تفسیری در اندیشه تفسیری آیه‌الله مهدوی کنی (ره) بپردازیم. لازم به ذکر است که اگرچه در کتب و مقالات پژوهشی متعددی به معرفی این نظریه و نقد آن پرداخته شده است، ولیکن از آنجا که اولاً مؤلفین این پژوهش نقش مهمی در جمع‌آوری و تدوین آثار تفسیری آیه‌الله مهدوی کنی (ره) داشته و بدین جهت با اندیشه‌های تفسیری این عالم ربانی آشنا هستند و ثانیاً تاکنون در زمینه تحلیل و تبیین عقاید و اندیشه‌های آیه‌الله مهدوی کنی (ره) در رابطه با موضوعات قرآنی پژوهش‌چندانی صورت نگرفته است، لذا به نظر رسید که انجام پژوهشی مجدد در این زمینه و با این رویکرد خاص، حائز اهمیت بسیار باشد. این مطلب به وضوح بیانگر وجه نوآوری تحقیق حاضر خواهد بود.

جامعه آماری این تحقیق نیز مجموعه کتب تفسیری است که تاکنون از ایشان منتشر گردیده و عناوین آنها بدین شرح است: «تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ چیستی و الزامات»، «تفسیر سوره مبارکه حمد»، «تفسیر سوره مبارکه قدر»، «تفسیر سوره مبارکه بقره» (۶ جلد) و «تفسیر سوره مبارکه نبأ» (۲ جلد). جهت کسب اطلاعات بیشتر در رابطه با شخصیت قرآنی و سبک تفسیرگویی



آیه‌الله مهدوی کنی نیز پیشنهاد میشود به مقاله عترت دوست با عنوان «روش‌شناسی تفسیر آیه‌الله مهدوی کنی» مراجعه شود (ر.ک: عترت دوست، ۱۴۰۱ش، صص ۹۱-۱۲۳).

۱. ریشه‌های تاریخی تفکر قرآن بسندگی

پیش از آنکه به نقد و بررسی نظریه «قرآن بسندگی» از منظر آیه‌الله مهدوی کنی (ره) بپردازیم، در ابتدا لازم است تا اندکی با این نظریه آشنا شده و ریشه‌ها و پیشینه تاریخی شکل‌گیری این تفکر و چگونگی تبدیل شدن آن به یک جریان فکری زنده در طول تاریخ را بررسی نماییم.

بر اساس گزارش‌های ثبت شده در منابع تاریخی و حدیثی، ریشه اصلی شکل‌گیری این تفکر در جریان صدر اسلام به روزهای پایانی عمر مبارک پیامبر اکرم (ص) باز می‌گردد هنگامی که ایشان در بستر بیماری درخواست نگارش متنی را داشتند که بر اساس آن مسلمانان بعد از پیامبر (ص) دچار گمراهی و انحراف نشوند. در این هنگام افرادی که در آنجا حضور داشتند، با این استدلال که درد بر پیامبر (ص) شدت گرفته و هذیان می‌گوید و قرآن ما را بس است، مانع نگارش آخرین وصیت آن حضرت می‌شوند. ابن عباس که خود شاهد عینی ماجرا بوده، پس از نقل این حدیث، این صحنه را یک مصیبت تمام یاد می‌کند که موجبات انحراف در جامعه اسلامی شده است (واقعی، ۱۳۶۹ش، ج ۲، ص ۸۵۴).

این حدیث در منابع حدیثی اهل سنت به دفعات ذکر شده است. به عنوان مثال بخاری در کتاب «الصحيح» خود هفت مرتبه به مناسبت‌های مختلف این حدیث را نقل کرده است. به عنوان نمونه در کتاب العلم صحيح بخاری آمده است: «حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَلِيمَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا اشْتَدَّ بِالنَّبِيِّ (ص) وَجَعُهُ قَالَ: «أَتُونَنِي بِكِتَابٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوْا بَعْدَهُ». قَالَ عُمَرُ: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) عَلَبَّهُ الْوَجَعُ، وَ عِنْدَنَا كِتَابُ اللَّهِ حَسْبُنَا. فَاحْتَلَفُوا وَ كَثُرَ اللَّعْطُ، قَالَ: «فُؤِمُوا عَنِّي، وَ لَا يَنْبَغِي عِنْدِي التَّنَازُعُ». فَخَرَجَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: إِنَّ الرِّزِيَّةَ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ بَيْنَ كِتَابِهِ» (بخاری، ۱۳۸۸ش، ج ۱، ص ۷۳).

وی مجدد در کتاب الجهاد و السیر به گونه‌ای دیگر ولیکن با الفاظی ثابت این حدیث را نقل کرده: «حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ، حَدَّثَنَا ابْنُ عِينَةَ، عَنْ سَلِيمَانَ الْأَحْوَلِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: يَوْمَ الْحَمِيسِ، وَ مَا يَوْمَ الْحَمِيسِ؟ ثُمَّ بَكَى حَتَّى حَضَبَ دَمْعُهُ الْحَضْبَاءَ، فَقَالَ: اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّهِ وَجَعُهُ يَوْمَ الْحَمِيسِ، فَقَالَ: «أَتُونَنِي بِكِتَابٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوْا بَعْدَهُ أَبَدًا». فَتَنَازَعُوا، وَ لَا يَنْبَغِي عِنْدَ نَبِيِّ

تَنَازُعُ، فَقَالُوا: هَجَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، قَالَ: «دَعُونِي فَلَأَدِي أَنَا فِيهِ خَيْرٌ مِمَّا تَدْعُونِي إِلَيْهِ». وَ أَوْصَى عِنْدَ مَوْتِهِ بِثَلَاثٍ؛ أَخْرَجُوا الْمُشْرِكِينَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَ أَجِيزُوا الْوَفْدَ بِنَحْوِ مَا كُنْتُ أَجِيزُهُمْ، وَ نَسِيْتُ الثَّالِثَةَ» (بخاری، ۱۳۸۸ ش، ج ۳، ص ۴۷۳). بخاری در ابواب «الجزية و المودعة» (ج ۳، ص ۵۴۶)، «المغازی» دو مرتبه (ج ۴، ص ۶۸۵ و ۶۸۶)، «المرضى» (ج ۶، ص ۳۵۹) و «الاعتصام» (ج ۷، ص ۵۳۶) نیز مجدد همین حدیث را با همان الفاظ نقل کرده است.

مسلم نیشابوری نیز در کتاب صحیح خود که گفته میشود پس از کتاب صحیح بخاری، دومین کتاب معتبر و موثق در نزد اهل سنت است، سه مرتبه در باب وصیت پیامبر اکرم (ص) ولیکن با سلسله سندهای مختلف و اختلاف الفاظ اندک این حدیث را نقل نموده است: «حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَ قَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَ أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَ عَمْرُو بْنُ النَّاقِدِ (وَ اللَّفْظُ لِسَعِيدٍ). قَالُوا: حَدَّثَنَا سَفِيَانُ عَنْ سَلِيمَانَ الْأَحْوَلِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ. قَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: «يَوْمَ الْحَمِيسِ، وَ مَا يَوْمَ الْحَمِيسِ؟ ثُمَّ بَكَى حَتَّى بَلَغَ دَمْعُهُ الْحُصَى. فَقُلْتُ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! وَ مَا يَوْمَ الْحَمِيسِ؟ قَالَ: اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَجَعُهُ، فَقَالَ: «اِئْتُونِي أَكْتُبَ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوْا بَعْدِي»، فَتَنَازَعُوا وَ مَا يَنْبَغِي عِنْدَ نَبِيِّ تَنَازُعٍ، وَقَالُوا: مَا شَأْنُهُ؟ أَمْ هَجَرَ؟ اسْتَفْهَمُوهُ. قَالَ: «دَعُونِي. فَلَأَدِي أَنَا فِيهِ خَيْرٌ. أَوْصِيكُمْ بِثَلَاثٍ: «أَخْرَجُوا الْمُشْرِكِينَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَأَجِيزُوا الْوَفْدَ بِنَحْوِ مَا كُنْتُ أَجِيزُهُمْ». قَالَ وَ سَكَتَ عَنِ الثَّالِثَةِ، أَوْ قَالَهَا فَأَنْسَيْتُهَا» (مسلم، ۱۹۹۱ م، ج ۳، صص ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ و ۱۲۵۹).

احمد بن حنبل [د ۲۴۱ق] نیز به عنوان پیشوای اصحاب حدیث متأخر و مؤلف بزرگترین و قدیمی‌ترین مسند اهل سنت این حدیث را نقل نموده است (احمد بن حنبل، ۱۹۹۴ م، ج ۱، ص ۳۶۶).

پس از شهادت پیامبر اکرم (ص)، نشانه‌های عدم باورمندی به حجیت سنت در دوره خلیفه اول با از بین بردن یا سوزاندن نگاشته‌های حدیثی مردم ظهور بیشتری یافت. در منابع حدیثی و تاریخی از عایشه نقل کرده‌اند که گفته، پدرم پانصد حدیث از پیامبر (ص) را جمع کرده بود تا اینکه شبی در بستر خود به فکر فرو رفته و خوابش نمی‌برد. من که از این موضوع ناراحت شده بودم، گفتم آیا موضوعی باعث ناراحتی شما شده است؟ صبحگاهان پدرم مرا صدا زد و گفت: دخترکم! بشتاب و احادیثی را که نزدت گذارده‌ام بیاور. من هم آوردم و او هم آتشی طلب کرد و آنها را آتش زد: «قالت عائشة جمع أبي الحديث عن رسول الله (ص) وكانت خمسمائة حديث فبات ليلته يتقلب كثيراً قالت فغمي فقلت أتتقلب لشكوي أو لشيء بلغك فلما أصبح قال أي بنية هلمي



الأحاديث التي عندك فجننته بما فدعا بنار فحرقها» (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵؛ عبدالخالق، ۱۴۰۷ق، ص ۳۹۴).

همچنین آورده‌اند که ابوبکر پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) مردم را گردآورد و گفت شما روایاتی را از پیامبر (ص) نقل می‌کنید که در آن اختلاف دارید و مردم بعد از شما بیشتر اختلاف می‌کنند. از پیامبر (ص) چیزی نقل نکنید و هر کسی از شما سوالی کرد، بگویند بین ما و شما کتاب خداست. حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام بدانید: «إنکم تحدثون عن رسول الله (ص) أحاديث تختلفون فيها والناس بعدکم أشد اختلافًا فلا تحدثوا عن رسول الله شيئًا فمن سألکم فقولوا بیننا وبينکم کتاب الله فاستحلوا حلاله وحرّموا حرامه» (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۳؛ عبدالخالق، ۱۴۰۷ق، ص ۳۹۵).

پس از مرگ ابوبکر، منع نشر و تدوین حدیث در دوره خلیفه دوم شدت یافت و از نشر و تدوین احادیث جلوگیری شد. ابن سعد می‌نویسد: «احادیث به روزگار عمر فراوان گشته بود. او از مردمان خواست تا احادیث نگاشته شده را بیاورند؛ و چون چنین کردند، دستور داد بسوزانند» (ابن سعد، ۱۴۱۶ق، ص ۱۴۳). همچنین در نقل‌های دیگر آمده است که عمر قصد نگاشتن «سنن» را داشت و در این رابطه با اصحاب پیامبر به رایزنی پرداخته بود، اما پس از یک ماه تأمل به این نتیجه رسید که حدیثی کتابت نشود (خطیب بغدادی، ۱۹۹۵م، ص ۵۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۱۸۸).

در گزارشی دیگر آمده است که خلیفه دوم با بیانی تویخ‌آمیز به عبدالله بن مسعود، ابودرداء و ابوذر گفت: این احادیث چیست که در بلاد می‌گسترید؟ و تا زنده بود به آنها اجازه خروج از مدینه نداد (ابن سعد، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۳۶).

همچنین در دوره خلیفه سوم نیز گفته شده که عثمان بر فراز منبر با هدف حمایت از سیاست شیخین در خصوص به حاشیه کشاندن سنت از متن جامعه گفت هیچ‌کس اجازه ندارد حدیثی که در روزگار ابوبکر و عمر نشنیده است، گزارش کند. آنچه مرا از گزارش حدیث پیامبر باز می‌دارد - با اینکه من از فراگیرنده‌ترین صحابه بودم - این است که از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود: هرکس آنچه از من نشنیده به من نسبت دهد، جایگاه خود را در آتش فراهم کرده است: «يقول لا یحل لاحد یروی حدیثا لم یسمع به فی عهد ابي بکر و لا عهد عمر فانه لم یمنعنی أن أحدث عن رسول الله الا اكون من أوعی أصحابه عنه ألا أنى سمعته یقول من قال علی ما لم أقل فقد تبوأ مقعده من النار» (ابن سعد، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۳۶).

دارمی در سنن خود نقل می‌کند که که نزد ابوذر آمدم، در حالی که در کنار جمره وسطی نشسته بود؛ مردم گرد او جمع شده بودند و از او سؤال می‌پرسیدند؛ مردی نزد او آمد و به او گفت: مگر از فتوا دادن نهی نشده بودی؟ ابوذر سر خود را بلند نمود و گفت: آیا تو مراقب من هستی و جاسوسی؟! اگر شمشیر بر گلوی من قرار دهی، سپس من گمان کنم که می‌توانم، کلماتی که از رسول خدا (ص) شنیده‌ام، قبل از بریده شدن گلویم بگویم، خواهم گفت: «قال اتيت أباذر وهو جالس عند الجمرۃ الوسطی وقد اجتمع الناس علیه یستفتونه فأتاه رجل فوقف علیه ثم قال ألم تنه عن الفتیا رفع رأسه إلیه فقال أرقیب أنت علی لو وضعتم الصمصامة علی هذه وأشار إلی قفاه ثم ظننت انی انفذ كلمة سمعتها من رسول الله صلی الله علیه وسلم قبل أن تجیزوا علی لا نفذتها» (دارمی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ح ۵۵۴).

این گزارشها به خوبی فضای سنگینی که حاکمیت سیاسی دوران خلفا برای گزارشگران احادیث نبوی ایجاد کرده بودند را به تصویر می‌کشد. حال که با نحوه شکل‌گیری و تکون جریان قرآن‌بسندگی در زمان صدر اسلام آشنایی نسبی حاصل شد، ذکر این نکته ضروری است که این تفکر در قالب فرقه قرآن‌بسندگی در دوران معاصر هم نمود پیدا کرده است.

۲. ظهور فرقه قرآنیون در دوران معاصر

در رابطه با زمینه‌های پیدایش جریان قرآن‌بسندگی در دوره معاصر بیش از هرچیز خودباختگی مسلمانان در برابر دوره رنسانس و پیشرفت‌های غرب و تهاجم‌های گسترده غرب نقش بسزایی داشته است. نیمه دوم قرن سیزدهم هجری (۱۹ میلادی) که غرب پس از دوره رنسانس پیشرفت‌های خیره‌کننده‌ای را تجربه می‌کرد و جهان اسلام در برابر آنان احساس ضعف و عقب‌ماندگی می‌کرد، تهاجم گسترده و همه‌جانبه استعمار غربی به جهان اسلام آغاز شد. در واکنش به برتری‌جویی غرب، برخی چنان دچار خودباختگی شدند که هرگونه پیشرفت و ترقی را در تسلیم بی‌قید و شرط در برابر فرهنگ و تمدن غرب دیدند. سوگمندان این دیدگاه در میان سیاست‌مداران، دانشمندان، روشنفکران و اندیشمندان جامعه اسلامی طرفدارانی پیدا کرد (روشن ضمیر، ۱۳۹۰ش، صص ۵۵-۵۶).

در چنین شرایطی برخی از عالمان اهل سنت به این نکته راه بردند که آموزه عدالت صحابه و نیز صحت روایات جوامع حدیثی شش‌گانه با مشکل جدی روبرو است. باور به عدم نگارش حدیث به مدت یک قرن، وجود روایات برساخته در جوامع حدیثی، ناسازگاری برخی روایات



با قرآن و عقل، پژوهش‌های پرسش برانگیز خاورشناسان، شبهه‌ها و پرسش‌ها و احیاناً اعتراض‌های نسل جدید، احساس ضرورت بازنگری در میراث حدیثی موجب شکل‌گیری جریان‌هایی شد که یا حجیت سنت را به طور قطع انکار می‌کردند و یا قصد نقد و اصلاح میراث حدیثی را داشتند. از جمله این جریانها می‌توان به فرقه «قرآنیون» اشاره کرد با تمرکز بر دو نقطه جهان اسلام (شبه قاره و شمال آفریقا) شکل گرفت و علاوه بر آن، کشورهای از جمله نیجریه، سوریه، کویت، مالزی و اندونزی از تفکر قرآنیون حمایت کردند (نصیری، ۱۳۹۹ش، ص ۷۱).

سید احمدخان هندی (۱۸۹۸-۱۸۱۷م) از جمله کسانی بود که در هند به نام جنبش اصلاح طلبی و تجدّدخواهی، زمینه را برای ظهور قرآنیون فراهم آورد. عبدالله جکرالوی نیز در پاکستان این جریان را بنا نهاده و با تعیین شرایط بسیار سخت برای اعتبار احادیث، عملاً به انکار حجیت سنت پرداختند. نامگذاری قرآنیون یا اهل قرآن وصف ستایشی برای این جریان که حاکی از شدت تمسک آنان به قرآن باشد، نیست بلکه این نام بدین دلیل بر این جریان نهاده شده که آنان برای هیچ سخنی غیر از قرآن، حجّتی قائل نیست که نتیجه آن انکار حجیت سنت و احادیث پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) است (ر.ک: صبحی منصور، ۲۰۰۶م، ص ۳۵؛ مزروعه، ۲۰۰۵م، ص ۵۵).

مهمترین شاخصه تفکری این فرقه تأکید بر ناکارآمدی میراث روایی و عدم حجیت آن جهت استفاده در حوزه های مختلف دانش بشری بویژه برای فهم و تفسیر قرآن کریم است. این گروه برای این اعتقاد خود ادله ای دارند که در ادامه ضمن معرفی آنها، نقدهای آیه‌الله محمدرضا مهدوی کنی (ره) نیز بر این ادله شرح داده شده است.

۳. نقد ادله قرآنیون در اندیشه تفسیری آیه‌الله مهدوی کنی

همانگونه که اشاره شد، فرقه قرآنیون ادامه جریان فکری قرآن بسندگی در عصر حاضر هستند که ادله متعددی را جهت تبیین باورهای خود بویژه تأکید بر عدم حجیت سنت در راستای فهم و تفسیر قرآن کریم مطرح نموده اند. در این میان، پنج دلیل مهم و کلی این فرقه به شرح ذیل است که تلاش میشود پس از معرفی و مطرح شدن، صحت چنین ادعاها و استدلال‌هایی با مراجعه به مطالب تفسیری آیت‌الله مهدوی کنی مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد.

۳-۱. پاسخگویی قرآن کریم به همه نیازهای انسان

مهمترین دلیل قرآنیون جهت طرح نظریه قرآن بسندگی این است که قرآن کریم در آیات متعددی بر این نکته تصریح نموده است که هر آنچه انسانها بدان نیازمند باشند، در این کتاب آسمانی به صورت مفصل بیان شده و دیگر ضرورتی ندارد به کتب و منابع دیگر رجوع کنند. آنها با استناد به آیاتی مانند «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (انعام: ۵۹)، «وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹)، «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»؛ (انعام: ۳۸) «وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (نمل: ۷۵) و «وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (یونس: ۶۱) معتقدند که نیازی به سنت نیست زیرا قرآن فراگیر تمام شریعت است و مردم در عمل به قرآن به کمال دین می‌رسند (ر.ک: صبحی منصور، ۲۰۰۶م، ص ۳۴؛ الهی بخش، ۱۴۲۱ق، ص ۵۰).

از جمله عالمان شاخص و بنیان‌گذار فرقه قرآنیون، عبدالله جکرالوی است که در زمینه عدم نیازمندی انسانها به سنت و وحی بیانی خطاب شده به شخص پیامبر اکرم (ص) می‌گوید قرآن مجید، تمام آنچه را که در دین به آنها نیاز است، به طور مفصل و مشروح از هر جهت ذکر کرده است. پس چه نیازی به وحی خفی و چه احتیاجی به سنت است؟ «إِنَّ الْكِتَابَ الْمَجِيدَ ذَكَرَ كُلَّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ فِي الدِّينِ مَفْصَلًا وَ مَشْرُوحًا مِنْ كُلِّ وَجْهٍ، فَمَا الدَّاعِي إِلَى الْوَحْيِ الْخَفِيِّ وَ مَا الْحَاجَةُ إِلَى السَّنَةِ؟» (الهی بخش، ۱۴۲۱ق، ص ۲۱۱).

در مجموعه عقاید این فرقه نوشته شده است که قرآن کریم، وجود کتبی جهان تکوین و خلاصه‌ای از اسرار آفرینش است، پس همه علوم در قرآن وجود دارد و از آن الهام گرفته است. حتی مسائل فیزیک، شیمی و ریاضی در قرآن هست و اگر ما نتوانیم آنها را پیدا کنیم، علتش این است که عقل ما، از درک و استخراج آنها قاصر است و در آینده بشریت پیشرفت می‌کند و همه مسائل را از قرآن به دست می‌آورد.

غزالی از جمله افرادی است که معتقد به این مسئله بوده و در کتاب «جواهر القرآن» با ذکر مثال‌های فراوان بر این مطلب اصرار می‌ورزد که علوم مختلف، از قرآن نشأت گرفته است. به عنوان مثال وی با اشاره به آیه «وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ» (انبیاء: ۴۷) بیان می‌کند که چون در آیه از حساب و اندازه، سخن گفته شده، پس اشاره به علوم ریاضی دارد (غزالی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۸).

غزالی در کتاب «احیاء علوم الدین» خود نیز مجدد بر این نظریه تأکید کرده و تعداد علوم قرآن را تا هفتاد و هفت هزار و دویست علم ذکر کرده است و سپس می‌گوید: «این عدد چهار برابر می‌شود، چون هر کلمه ظاهر و باطن و حد و مطلع دارد» (غزالی، ۱۳۵۱ش، ج ۱، ص ۲۸۹). ذهبی نیز در کتاب «التفسیر و المفسرون» مثال‌های زیادی از ادعای کسانی که معتقدند همه علوم مانند: طب، جدل، هیئت، هندسه، جبر، مقابله و... در قرآن است، آورده و برای هر مورد آیاتی ذکر می‌کند (ذهبی، ۱۳۹۶ق، ج ۲، صص ۴۷۵-۴۸۴).

آیه‌الله مهدوی کنی بعنوان مفسری شیعی، نه تنها رویکردی متفاوت نسبت به قرآنیون داشته و معتقدند نباید منحصرأ به قرآن بسنده کرد، بلکه فراتر از آن اساساً ملاحظاتی را در خصوص مسئله عرضه احادیث به قرآن و بهره‌گیری از آن‌ها در تفسیر به صورت مفصل بیان می‌کنند. ایشان به صورت صریح عقیده قرآنیون ناظر به پاسخگویی قرآن به همه نیازهای بشری را رد می‌کنند و با طرح ادله متعدد، نیازمندی انسانها به سنت در کنار قرآن کریم را مورد تأکید قرار می‌دهند.

به عنوان مثال ایشان با مبنا قرار دادن احادیث عرضه، این احادیث را دستورالعملی صریح و شفاف از جانب ائمه اطهار(ع) تلقی می‌کنند که مسئله ضرورت رجوع به احادیث را در کنار قرآن کریم مطرح می‌نماید و گرنه چه دلیلی داشت که امامان شیعه بخواهند برای تأیید کلام و گفتار خود مردم را به عرضه احادیث بر قرآن کریم، دعوت کنند. ایشان احادیث عرضه را مجموعه‌ای از احادیث منقول از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) دانسته که بر عرضه روایات بر قرآن کریم تأکید دارند و می‌گویند: «ما به دفعات در مباحث خود به «احادیث عرضه» اشاره کرده‌ایم که این یک دستورالعمل صریح و شفاف از جانب ائمه اطهار است که می‌بایست احادیث صادره از ایشان را ابتدا بر قرآن کریم عرضه کنیم و پس از تأیید، حق اخذ و عمل کردن بدان‌ها را داریم ... بعد از تأیید احادیث، باید بدانها عمل کرد چرا که همانند قرآن کریم، حجیت و اعتبار دارند. حجیت و اعتبار احادیث با ادله متعدد از قرآن کریم و کلام پیامبر (ص) قابل اثبات است» (مهدوی کنی، ۱۳۹۷ش، ص ۷۶).

همچنین ایشان ملاحظه‌ای مهم را نسبت به عرضه حدیث بر قرآن مطرح می‌کنند بدین صورت که اساساً حدیث باید با «روح کلی قرآن» سنجیده شود و نه الفاظ و ظواهر قرآن: «نکته بسیار مهم در مسأله مخالفت و موافقت با قرآن کریم، این است که نباید تنها به الفاظ و ظواهر آیات بسنده کنیم، بلکه آنچه در عرضه روایات به قرآن کریم ملاک و مبنا می‌باشد، روح کلی

حاکم بر قرآن کریم است، لذا آشنایان به تفسیر حقیقی قرآن کریم و آنان که با این کتاب الهی انس داشته باشند، بهتر می‌توانند به این مقایسه بپردازند. روح حاکم بر قرآن کریم از مجموعه آیات این کتاب استنباط می‌شود، بنابراین کسی می‌تواند به مقایسه و عرضه روایات بر قرآن کریم بپردازد که با تمامی آیات این کتاب آشنایی داشته باشد» (مهدوی کنی، ۱۳۹۷ش، ص ۷۷).

ایشان متذکر این مطلب می‌شوند که: «نکته بسیار مهم در مسئله مخالفت و موافقت احادیث با قرآن کریم، این است که نباید تنها به الفاظ و ظواهر آیات بسنده کنیم، بلکه آنچه در عرضه روایات به قرآن کریم ملاک و مبنا می‌باشد، روح کلی حاکم بر قرآن کریم است. مسئله مخالفت یا موافقت با قرآن، صرف تکیه بر ظاهر آیات نیست، بلکه منظور روح کلی حاکم بر قرآن کریم است. قرآن کریم به دنبال چنین تفکری است که می‌بایست کل‌نگر و جامع‌نگر باشیم، نه جزئی‌نگر و ظاهر‌نگر. بنابراین اگر بتوانیم آن اصل فکری و روح کلی را از قرآن کریم بگیریم، در آن صورت هر چیزی که با این اصل کلی مخالفت بکند را می‌توانیم رد کنیم و کنار بگذاریم، ولو اینکه صریحاً در آیات قرآن در این خصوص هیچ حرفی نباشد» (مهدوی کنی، ۱۳۹۸ش، ج ۲، ص ۱۸).

ایشان در ادامه به بیان راهکار فهم روح کلی حاکم بر قرآن کریم پرداخته و شناسایی سیاق آیات قرآنی را مهم‌ترین عامل معرفی می‌کنند، و به منظور آشنایی بیشتر دانشجویان با مفهوم «روح کلی حاکم بر قرآن کریم» به طرح مثال‌های مختلفی از احادیث پرداخته و تعارض‌های ظاهری موجود در بسیاری از روایات را با توجه به این اصل مهم، برطرف می‌نمایند. گستره مثال‌هایی که ایشان در این زمینه بیان می‌کنند، خود گواه تسلط بسیار زیاد این استاد والامقام و عارف واصل به مجموعه معارف اسلامی است. مثال‌هایی در حوزه عدل الهی، جایگاه اهل بیت (ع)، توفی روح و قیامت، رزق و انواع مالکیت انسان، چگونگی خلقت انسان، چگونگی برخورد جامعه اسلامی با مخالفان و برخی از مسائل اخلاقی از این نمونه‌هاست.

آیه‌الله مهدوی کنی همچنین در نقد نظریه قرآنیون مبنی بر پاسخگویی قرآن به همه نیازهای انسان و عدم نیازمندی به سنت در کنار قرآن کریم، معتقدند که اگرچه خداوند متعال در آیه ۸۹ سوره نحل می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» ولی با توجه به اینکه قرآن یک کتاب تربیت و انسان‌سازی است که برای تکامل فرد و جامعه در همه جنبه‌های معنوی و مادی نازل شده است، روشن می‌شود که منظور از همه چیز و عبارت «تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»، تمام اموری است که برای پیمودن این راه لازم است نه اینکه قرآن یک دائرة المعارف بزرگ است که تمام



جزئیات علوم ریاضی و جغرافیایی و شیمی و فیزیک و گیاه‌شناسی و مانند آن را ذکر کرده باشد. هدف قرآن، تربیت معنوی انسان است و در این راه، لازم نیست همه معارف تجربی و غیرتجربی را برای بشر بیان کند؛ چون انسان عقل و احساس دارد و خود می‌تواند مسائل تجربی و علوم را، به دست آورد. به علاوه این علوم، لازمه تربیت معنوی انسان نیست: «لازم نیست قرآن در یک مسئله علمی، حتماً نظریه داده باشد؛ زیرا قرآن به دنبال حل مسائل علمی نیست. البته آنچه فرموده صحیح و حق است و اگر اشاره‌ای به نکته‌ای علمی داشته، قطعاً صحیح است، ولی هدف قرآن بیان همه علوم نبوده است» (مهدوی کنی، ۱۳۹۸ش، ج ۱، ص ۸۴).

آیه‌الله مهدوی کنی در جایی دیگر از مباحث تفسیری خود می‌گویند: «استاد ما جناب علامه طباطبایی معتقد بود که چون قرآن کتاب هدایت است، لذا مراد از «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت انسان باشد از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواعظی که مردم در اهتداء و راه یافتنشان به آن محتاج هستند. لذا قرآن تبیان همه این‌ها است، نه اینکه تبیان برای همه علوم باشد» (مهدوی کنی، ۱۳۹۵ش، ص ۱۰۵). البته لازم به ذکر است که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان این موضوع را به تفصیل شرح داده و وجود دیگری نیز برای مفهوم «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» بیان کرده‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، صص ۶۶۹-۴۷۰).

بنابراین از اندیشه تفسیری آیت‌الله مهدوی کنی چنین مستفاد می‌شود که ایشان قائل به پاسخگویی قرآن به همه نیازهای بشری نبوده و با استناد به ادله متعدد از جمله مفهوم حقیقی آیه «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» و وجود احادیث عرضه که دلالت بر حجیت سنت پس از تأیید را دارد، هم نظریه قرآنیون را ابطال کرده و هم حجیت سند را اثبات نموده‌اند.

۲-۳. عدم اعتبار سنت در کنار حکم اصلی خداوند

قرآنیون با استناد به آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام: ۵۷) چنین استدلال می‌کنند که حکم و داوری منحصرأ از آن خداوند است که فقط در کتابش یعنی قرآن کریم تبلور یافته و اگر قرار باشد سنت را نیز معتبر بدانیم، مستلزم آن است که حکم خداوند، دچار تعدد و تکرر گردد (الهی بخش، ۱۴۲۱ق، ص ۲۱۵). در واقع این استدلال، سنت را در تزامن با قرآن تعریف می‌کند و اعتبار سنت را مساوی با تکرر در حکم خداوند تلقی می‌کند.

قرآنیون معتقدند که تنها وظیفه پیامبر(ص)، ابلاغ وحی قرآنی است و غیر از آن، وحی وجود ندارد و در مواردی که سخن پیامبر(ص) غیر از قرآن باشد، حجّیتی ندارد؛ زیرا او بشری همچون سایر انسان‌هاست و امکان صواب و خطا در کلام او می‌رود.

محمد ابوزید الدمنه‌وری مصری که از پرورش‌یافتگان مرکز دینی «دار الدّعوة و الإرشاد» است که به دست رشیدرضا تأسیس شده، از جمله افراد شاخص فرقه قرآنیون است که خواهان منسوخ کردن سنت نبوی منقول از بخاری (ر.ک: الخطیب، ۱۹۷۴م، ص ۵۰۴) و مسلم (ر.ک: رشیدرضا، بی‌تا، ص ۴۹) شده و معتقد است سنت نبوی نوعی اجتهاد شخصی آن حضرت است و نه وحی منزک از جانب خدا و هر بشری در اجتهاد خود می‌تواند به واقع برسد و مصیب باشد یا به خطا رود و به واقع نرسد. لذا سنت پیامبر(ص) مصون از خطا و اشتباه نیست و به همین دلیل، حجّیت ندارد و پیروی آن بر ما لازم نمی‌باشد. لذا باید گفت: «سخنی جز سخن قرآن و سنتی غیر از سنت خدا وجود ندارد» (مزروعه، ۲۰۰۵م، ص ۵۵).

آیه‌الله مهدوی کنی(ره) برخلاف نظر قرآنیون که اعتبار سنت را دالّ بر تعدد و تکثر حکم خداوند می‌دانند، در مباحث تفسیری خود چنین بیان می‌کنند که قرآن کریم، مجسم، مشابه و عدل رسول خدا (ص) است. ایشان می‌فرمایند: «برخی از مفسران معتقدند که سوره فاتحه‌الکتاب، عدل و معادل قرآن کریم و حتی پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) است، چون قرآن کریم، مشابه و مجسم خود رسول خدا (صلوات‌الله‌علیه) است. بنابراین وقتی رسول الله (صلوات‌الله‌علیه) قرآن مجسم باشد، قرآن کریم هم تفصیل سوره حمد باشد، پس در حقیقت سوره حمد می‌شود عدل رسول خدا (صلوات‌الله‌علیه) و ایشان هم عدل سوره حمد؛ چون رسول الله (صلوات‌الله‌علیه) هم مثل خود قرآن کریم است و هم سوره حمد؛ پس این دو عدل هم می‌شوند» (مهدوی کنی، ۱۳۹۶ش، ص ۲۱).

آیه‌الله مهدوی کنی در ادامه مباحث تفسیر سوره فاتحه‌الکتاب، به منظور پاسخگویی به شبهات احتمالی این بحث، در توضیحات تکمیلی می‌فرمایند: «از اینکه گفتیم پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) قرآن مجسم است، ممکن است این سؤال مطرح شود که با توجه به آیه ذیل که می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأُمْرِ لَعَسَتْكُمْ» (الحجرات: ۷) با صرف نظر از جنبه‌های تاریخی آن، آیا می‌توان چنین توجیه کرد که در عصر حاضر وجود کتاب قرآن کریم در بین مسلمانان، همانند وجود پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) است و لذا دیگر نیازی به



آموزه‌ها و احادیث پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) نبوده و بالتبع نیازی به ائمه اطهار (ع) هم در جامعه نیست؟» (مهدوی کنی، ۱۳۹۶ش، صص ۲۱-۲۲).

آیه‌الله مهدوی کنی به این اشکال اینگونه پاسخ می‌دهند: «باید توجه داشت کسی که این سؤال را مطرح می‌کند، در نهایت می‌خواهد بگوید وجود قرآن در زمان حاضر، مثل وجود پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) است و لذا عدم حضور ایشان، ضرری به دین نمی‌رساند و قرآن کریم ما را کافی است». (مهدوی کنی، ۱۳۹۶ش، ص ۲۲). فی الواقع ایشان منشأ این سؤال را همان جمله خلیفه دوم هنگام شهادت پیامبر اکرم (ص) می‌دانند که گفت: «...وَ عِنْدَنَا كِتَابُ اللَّهِ حَسْبُنَا...» لذا در پاسخ به این اشکال می‌گویند:

«در پاسخ به این اشکال باید گفت که در مواجهه با هریک از آیات قرآن، می‌بایست تمامی آیه در نظر گرفته شود. آیه کریمه در ادامه می‌فرماید: «لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ». عبارت «يُطِيعُكُمْ» و ضمیر مخاطب بیان شده در آیه را چگونه معنا می‌کنید؟ البته نمی‌خواهیم آیه را در زمان پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) محصور کنیم که این مطلب منجر به تعطیل شدن آیه در عصر حاضر می‌شود، اما باید توجه داشت که جمیع مسلمانان من حیث المجموع، مخاطب قرآن کریم هستند و اگرچه خطاب‌های «یا ایها الذین آمنوا» و «یا ایها الناس» ابتدائاً به مؤمنان و انسان‌های عصر پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) خطاب شده و ظاهر خطاب، خطاب به حاضران است، اما کسانی که بعدها حضور می‌یابند، چگونه مخاطب احکام قرآن هستند؟

عالمان جهان اسلام بر این مطلب اجماع دارند که اولاً مخاطبان فعلی و آتی در تکلیف و مخاطب بودن نسبت به قرآن کریم، با مسلمانان عصر پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) مشترک هستند. ثانیاً این موارد، قضایای حقیقیه است و این خطاب‌ها، خطاب شخصی و فردی و قضایای خارجی نیست. بلکه مقصود «انسان موجود بما هو موجود» و هر مخاطبی است که زمانی این آیات را قرائت می‌کند. این مطلب یک مسئله عقلایی است چنان که هر مؤلفی کتاب خود را برای مخاطبانی می‌نویسد که آن کتاب را مطالعه می‌کنند. اگر اینگونه به قضایا و خطابات قرآنی نگاه کنیم، ارتباط ما با ضمیر «کم» در آیه به وضوح مشخص می‌شود که این ضمیر همه مؤمنان را شامل می‌شود» (مهدوی کنی، ۱۳۹۶ش، ص ۲۳).

همچنین ایشان ذیل تفسیر سوره حمد، روایتی را مبنی بر صراط بودن پیامبر اکرم و امیرالمومنین (علیهماالسلام) ذکر می‌کنند که این روایت از وحدت سنت و قرآن پرده‌برداری می‌کند. ایشان می‌فرمایند:

«در ذیل آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» روایتی در برخی از کتب تفسیری نقل شده که از پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنان (ع) به صراط مستقیم تعبیر شده و در برخی از روایات نیز این مفهوم به همه ائمه معصومین (ع) تعمیم داده شده است. باید توجه داشت که این روایات متعدّد به دنبال آن هستند تا انسان را به سمت آن الگوی تمام‌نما و انسان کامل که حقیقت صراط است هدایت کنند؛ زیرا گفته شده خداوند متعال در این آیه به دنبال تبیین مصداقی صراط مستقیم است، نه تبیین مفهومی آن؛ و قصد دارد تا مسیر آن انسان‌های برگزیده که به ایشان نعمت داده شده و مغضوب و گمراه نشده‌اند را برای دیگر انسان‌ها تبیین کند» (مهدوی کنی، ۱۳۹۶ش، ص ۲۲۷).

لازم به ذکر است که روایت مدنظر آیه‌الله مهدوی کنی به شرح ذیل است: «عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ قَالَ: صِرَاطٌ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ». (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۷۵؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۲۸) «عن أبي عبدالله (ع) في قول الله عزّوجلّ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، قال: هو أميرالمؤمنين (ع) و معرفته» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷۸۵).

همچنین آیه‌الله مهدوی کنی در کتاب تفسیر موضوعی جهت تبیین جایگاه پیامبر اکرم (ص) در قرآن کریم به آیات «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳-۴) اشاره کرده و می‌فرماید طبق این آیه شریفه سخن آن حضرت (ص) مقصور و محصور در وحی است و سخنی نمی‌گوید مگر به وحی الهی و لا غیر (مهدوی کنی، ۱۳۹۵ش، ص ۳۴).

همچنین ایشان در تفسیر سوره بقره در موارد متعددی به سیره و اخلاق و رفتار پیامبر اکرم (ص) استناد کرده و می‌فرمایند که: «طبق آیات «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (الأحزاب: ۲۱) و «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (القلم: ۴) آن حضرت از تمام جهات اسوه و الگو و دارای خُلُق عظیم بوده است؛ هم از جهت گفتار و هم از نظر کردار. عقل حکم می‌کند که پیامبر باید از هر نظر معصوم باشد و گرنه نمی‌توان پیامبر را به صورت جزمی و یقینی تصدیق کرد و از این نظر، عقل و شرع هر دو توافق بر عصمت همه‌جانبه پیامبر (ص) و حجّیت اقوال و افعال وی دارد» (مهدوی کنی، ۱۳۹۸ش، ج ۳، ص ۱۰۶).

۳-۳. اختصاصی بودن ارشادهای پیامبر اکرم (ص) به همان عصر

قرآنیون گفتارها و رهنمودهای پیامبر را مختص دوران ایشان می‌دانند و می‌گویند این گفتارها سایر دوران‌ها را در بر نمی‌گیرد. آنها معتقدند که اطاعت از پیامبر، اطاعتی است مقید و منحصر



به دوران ایشان و امتثال احکام او از دوران حیاتش فراتر نمی‌رود و این باب پس از وفات پیامبر، بسته شده است: «انّ طاعة الرسول كانت طاعة مقيدة بزمنه، و امتثال احکام لا تتجاوز حياته، و قد أوصد هذا الباب عند وفاته» (الهی بخش، ۱۴۲۱ق، ص ۲۳۳).

احمد صبحی منصور که از جمله رهبران معنوی قرآنیون در جهان عرب است، در این رابطه می‌نویسد: «اجتهاد پیامبر(ص) در اعمال و تطبیق احکام و نصوص شرعی تابعی از امکانات بشری و شرایط زمانی و مکانی و مردم پیرامونش بوده است و بسیار واضح است که آن شروط با شروط زمانی و مکانی عصر ما گوناگون است و در نتیجه، اجتهاد آن حضرت در آن زمان و برای مردم آن عصر صورت گرفته و نمی‌تواند برای ما و مردم بعد از پیامبر(ص) الزام‌آور باشد» (صبحی منصور، ۲۰۰۶م، ص ۷۷).

آیه‌الله مهدوی کنی در نقد این شبهه و ادعای قرآنیون در بیانی ذیل آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ» (الحجرات: ۷)، رسالت رسول الله(ص) را رسالتی ابدی و جهانی معرفی کرده و بر همه زمانی و همه مکانی و شمول ابدی آن بسیار تأکید می‌نماید. ایشان می‌فرمایند: «در خصوص عبارت «وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ» باید توجه داشت که آنچه در آیه کریمه مورد توجه واقع شده، رسالت پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) است نه حضور جسمانی ایشان؛ لذا آیه نفرموده: «ان فیکم محمد»، بلکه «رسول الله» بودن موضوعیت دارد و این حضور به عنوان رسول در حال حاضر نیز جاری است. اگر به عنوان «رسول الله» به پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) نگاه کنیم، در زمان حاضر نیز ایشان رسول الله هستند و خطاب نیز به همه امت اسلامی است چون رسالت رسول الله، جهانی و ابدی است. بنابراین پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) از جهت رسالت در زمان حاضر نیز در بین ما وجود دارند. رسالت ایشان به طور مجزا و در کنار قرآن کریم باقی است و طنین «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا» در این زمان نیز در تمام آسمان و زمین به گوش همه می‌رسد» (مهدوی کنی، ۱۳۹۶ش، ص ۲۴).

نقد دیگر آیه‌الله مهدوی کنی به این مدعا آن است که خداوند متعال در قرآن کریم وظیفه مهم تفسیر و تبیین کتاب الله را بر عهده رسول خودش گذاشته و فرموده: «...وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...» (النحل: ۴۴). بدیهی است که واژه «الناس» در آیه مقید به کسانی نیست که معاصر پیامبر(ص) بوده‌اند و یا اختصاصی به مردم مکه و مدینه ندارد، بلکه همه مردم تا روز قیامت را شامل می‌شود و حجیت کلام آن حضرت را برای تمام مردم شامل می‌گردد. طبق دلالت

آیات قرآنی، دستورها و سنت پیامبر(ص) همان فرمان و سنت خداوند متعال است (مهدوی کنی، ۱۴۰۰ش، ج ۲، ص ۵۲).

آیه‌الله مهدوی کنی در جایی دیگر از مباحث خود با طرح یک سوال از آیات قرآن، این مدعای قرآنیون را ابطال میکنند. ایشان با اشاره به آیه «وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (النور: ۵۶) می‌فرمایند که در این آیه شریفه انجام نماز، پرداخت زکات و اطاعت رسول قرین هم قرار گرفته است، حال اگر انجام نماز و پرداخت زکات صلاحیت استمرار زمانی و مکانی دارد و این دستورها برای همه مردم تا زمان قیامت حجیت دارد، پس اطاعت از رسول خدا و سنت نبوی هم که قرین این اوامر قرار گرفته، می‌بایست برای تمامی مردم الی‌یوم القیامه حجیت داشته باشد (ر.ک: مهدوی کنی، ۱۳۹۸ش، ج ۵، ص ۹۴).

۳-۴. مخدوش بودن سنت از نظر سند و متن

یکی از مهمترین دلایل قرآنیون برای انکار حجیت احادیث، احتمال وجود احادیث جعلی و ضعیف در مجموعه کامل سنت منقول از پیامبر اکرم(ص) است. آنها معتقدند در سنت نبوی یعنی اخبار و روایات منقوله از آن حضرت، وضع حدیث و جعل اخبار صورت گرفته، لذا نمی‌توان به اخبار حاکی از سنت اعتماد کرد و در نتیجه، حجیتی هم ندارد.

به عنوان مثال حافظ اسلم که از جمله مروجان قرآنیون در مصر است، می‌گوید در احادیث، چنان نقدهایی وارد شده که ویژگی دینی بودن را از آنها گرفته است؛ زیرا امور دینی، جای نقد و آرای اشخاص نیستند. و اشکال‌هایی که از سوی غیر مسلمانان به اسلام شده، تنها از رهگذر احادیثی است که مسلمانان به صحت آنها اذعان کرده‌اند، در حالی که این احادیث از اصل جعلی‌اند و ارتباطی با دین ندارند: «إن الأحادیث فقد انتقدت علیها ما أفقدها صفة الدین لأن الأمور الدینیة لا یدخلها النقد و آراء الرجال. الاعتراضات الموجهة للإسلام من غیر أهله لا تأتي إلا عن طریق الأحادیث التي أقر المسلمون بصحتها و هي موضوعة الأصل لأصله لها بالدین» (الهی بخش، ۱۴۲۱ق، ص ۲۳۳).

در نقد این ادعا نیز باید گفت که اگرچه آیه‌الله مهدوی کنی اصل قابل‌خدشه بودن برخی احادیث از جهت متن یا سند را می‌پذیرند، اما این مسئله را مانع بهره‌گیری از احادیث در تفسیر نمی‌دانند بلکه معتقدند این چالش‌هایی که در مسیر حدیث قرار گرفته را می‌توان تا حدودی به وسیله علم رجال و شناسایی و تشخیص وثاقت و عدالت راویان و رجال احادیث برطرف نمود.

ایشان می فرمایند: «در احتمال ضعیف بودن برخی احادیث نیز شکی نیست و به همین دلیل بزرگان فقهای شیعه، «کتب رجال» نوشته‌اند و به دنبال شناسایی و تشخیص وثاقت و عدالت راویان و رجال احادیث بودند تا با توجه به اسناد حدیث و توصیف شخصیت آنان، سلسله اسناد حدیث را بررسی کنند. همچنین عالمان رجالی با توجه به توصیف کتاب‌ها و قطعی بودن صدور و تألیف آنها از طرف نویسندگانشان، به بررسی منابع حدیثی و رجالی پرداخته و ماهیت کلی کتب حدیثی را نقد و بررسی می نمایند» (مهدوی کنی، ۱۳۹۷ش، ص ۶۹)

همچنین ایشان در جایی دیگر احتمال ضعیف بودن و قابل خدشه بودن برخی از احادیث را به عنوان احتمال در نظر می گیرند و نسبت به آن بی اعتنا نیستند و نسبت به دقت در نقل و عمل، تذییر می دهند اما در عین حال خوانش ایشان در ضدیت با خوانش قرآنیون است که منکر بهره‌گیری از احادیث به طور مطلق در تفسیر قرآن کریم هستند، لذا می فرمایند: «در بعضی کتب حدیثی احتمال وجود روایات ضعیف وجود دارد و این احتمال را نمی توان نادیده گرفت، در نتیجه شکی نیست که در نقل و عمل به احادیث باید دقت کرد و نمی توان به هر حدیثی، عمل نمود و آن را پذیرفت» (مهدوی کنی، ۱۳۹۷ش، صص ۷۰-۷۱).

به عنوان نمونه ایشان در هنگام بحث از روایات فضائل قرائت قرآن کریم و تحلیل این مطلب که چرا برای قرائت یک سوره کوچک، ثواب‌های مختلفی در روایات بیان شده است، با بهره‌گیری از دانش فقه الحدیثی خود به رفع این تعارض‌ها پرداخته و تحلیل خوبی از مجموع آنها بیان می کنند و می فرمایند: «در خصوص روایات فضائل سوره باید به این نکته توجه داشت که اولاً می بایست این روایات را از لحاظ سندی و منبع نقل قول کننده، اعتبارسنجی کنیم تا صحت آنها را کشف نمائیم که در علم درایه الحدیث بدان پرداخته می شود. ثانیاً؛ در خصوص این روایات می بایست قاعده «تسامح در ادله سنن» را که مورد قبول همه فقها و عالمان دینی است، در نظر بگیریم ... به طور کلی هنگامی که برای یک مسئله، ثواب‌های مختلفی در روایات بیان می شود، بازگشت آن به درجات و مراتب روحی و معرفتی انسانی است، نه اصل آن عمل. هرچه اخلاص و معرفت قاری قرآن بیشتر باشد، بالتبع بهره او بیشتر شده و ثواب بیشتری را به دست خواهد آورد. در سایر عبادات نیز این تفاوت‌ها فراوان دیده می شود. به عنوان مثال برای یک نماز، ثواب‌های مختلفی در کتب ادعیه نقل شده است که به درجات و مراتب آن نمازگزار بستگی دارد، درحالی که برخی بدون توجه به این مطلب، این تفاوت در ثواب‌ها را نوعی تناقض دانسته و همه را رد می کنند. در حقیقت تمام این تفاوت‌ها، دلیل بر تفاوت اشخاص، معرفت

اشخاص و اخلاص اشخاص است که به حداقل آن ثواب و حداکثر آن اشاره دارد» (مهدوی کنی، ۱۳۹۷ش، ص ۱۸).

ایشان به صورت مصداقی به نقد حدیثی از شیخ صدوق که در یکی از کتب اربعه شیعه نقل شده، پرداخته و با دلایلی متین آن را بدین صورت نقد می‌کنند: «شیخ صدوق (ره) در کتاب «مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْقَضِيَّةُ»، حدیثی در باب ماه مبارک رمضان نقل کرده که می‌فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ ثَلَاثُونَ يَوْمًا لَا يَنْقُصُ أَبَدًا» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۶۹) یعنی ماه رمضان همیشه سی روز است و هیچ وقت کم و زیاد نمی‌شود. این در حالی است که می‌دانیم گردش ایام و روزها و ماه‌ها، بر حسب گردش زمین و ماه و خورشید است که یک نظم طبیعی بر آنها حاکم است، چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (یس: ۴۰). لذا نمی‌توان پذیرفت که همیشه تعداد روزهای یک ماه، سی روز باشد و این عدد قابل تغییر است» (مهدوی کنی، ۱۳۹۷ش، ص ۷۲).

این رویکرد آیه‌الله مهدوی کنی تنها در مورد احادیث ضعیف با این قید که به‌طور آشکار در تعارض با آیات قرآن باشند، قابل ردیابی است درحالی که چنین رویکردی از ایشان نسبت به کنار گذاشتن تمامی احادیث مشاهده نمی‌شود. ایشان در مباحث خود به دفعات بر این نکته تأکید می‌کنند که از نظر علمای فریقین اگر صحّت روایتی منسوب به پیامبر اکرم (ص) ثابت گردید، دیگر فرقی بین منزلت و جایگاه آن با قرآن کریم وجود نخواهد داشت و همان‌طور که عمل به مقتضای قرآن، واجب است، عمل به مقتضای آن روایت هم واجب خواهد بود و آن حدیث، حجّیت پیدا خواهد کرد (مهدوی کنی، ۱۳۹۶ش، ص ۹۶).

۳-۵. عدم قطعیت صدور سنت منقول از پیامبر اکرم (ص)

قرآنیون افزون بر آن که سنت موجود را از نظر سند و متن مخدوش می‌دانند، معتقدند که روایات موجود در جوامع حدیثی، دست کم، دو قرن پس از وفات پیامبر تدوین شده و پیش از آن نیز تا یک قرن از کتابت و تدوین حدیث جلوگیری شده بود. با این حال، نمی‌توان این روایات را به پیامبر منتسب دانست. به عنوان نمونه صبحی منصور از جمله رهبران فرقه قرآنیون می‌گوید که سنت در دوران حیات پیامبر تدوین نشد و به صورت شفاهی تا قرن سوم هجری سینه به سینه نقل گشت. زمانی که یکی از شنوندگان سخنان ما نمی‌تواند گفتار ما در خطبه نماز جمعه یک هفته پیش را به طور کامل نقل کند، چگونه ممکن است با گذشت صد سال، قادر به نقل

صحیح گفتار پیامبر باشند: «لم تدون السنه أيام حياته وتناقلت سماعاً إلى القرن الثالث الهجري، فإذا كان سامعوناً لا يستطيعون ذكر ما تحدثنا عنه في خطبة الجمعة الماضية. فكيف بسماع مئة سنة و صححة بيانه؟!» (الهي بخش، ۱۴۲۱ق، ص ۲۴۳).

او در جایی دیگر گفته است صحاح سته‌ای که به آن‌ها افتخار می‌شود و گفته می‌شود که قرآن به آنها نیازمند است، بر اساس اقرار محدثان، در سده سوم گردآوری و تدوین شده است: «إن الصحاح الستة التي يفتخر بها و التي يقال بحاجه القرآن إليها كل تلك الكتب جمعت و دونت في القرن الثالث حسب إقرار المحدثين» (الهي بخش، ۱۴۲۱ق، ص ۲۴۳).

در رابطه با این مدعی قرآنیون نسبت به قطعی‌الصدور نبودن سنت و در نتیجه انکار حجیت آن نیز می‌توان به اجمال برخی از مواضع آیه‌الله مهدوی کنی در مباحث تفسیری را گزارش کرد. اولاً ایشان کتب اربعه را قطعی‌الصدور نمی‌دانند و وجود احادیث ضعیف و جعلی در میان احادیث این کتب را نفی نمی‌کنند: «در مواجهه با کتب حدیثی به غیر از گروه اخباریون که «کتب اربعه» را قطعی‌الصدور می‌دانند، تمامی عالمان و فقهای حدیث که غالباً اصولی نیز هستند، اعتقاد به قطعی‌الصدور بودن این اخبار و احادیث از معصومین (علیهم‌السلام) ندارند، بدین معنا که ممکن است در میان احادیث این کتب، احادیث ضعیف و جعلی و تحریف شده هم وجود داشته باشد» (مهدوی کنی، ۱۳۹۷ش، ص ۶۸).

اما نکته‌ای که باید به آن اشاره نمود این است که با علم به قطعی‌الصدور نبودن کتب اربعه حدیثی نبایست حکم به ساقط بودن احادیث داد و خودمان را از تفسیر قرآن با احادیث محروم کنیم، لذا ایشان در ادامه مباحث خود می‌فرمایند: «این حقیقت را قبول داریم که در این کتاب‌های حدیثی، احادیث و اخبار ضعیف و صحیح هر دو وجود دارد، اما اصل را بر ضعیف بودن حدیث نمی‌گذاریم که در نتیجه این کتاب‌ها را از حیث اعتبار بیندازیم و ساقط کنیم، بلکه احتیاط می‌کنیم و محتوا و سند احادیث را بررسی می‌کنیم تا اعتبار آنها برایمان ثابت شود تا بتوانیم از آنها استفاده کنیم» (مهدوی کنی، ۱۳۹۷ش، ص ۷۱).

همچنین قرآنیون معتقد بودند که روایات موجود در جوامع حدیثی، دست کم، دو قرن پس از وفات پیامبر تدوین یافته است و پیش از آن نیز تا یک قرن از کتابت و تدوین حدیث جلوگیری شده است. با این حال، نمی‌توان این روایات را به پیامبر منتسب دانست. آیه‌الله مهدوی کنی چنین گزاره‌ای را نمی‌پذیرند. موضع ایشان نسبت به تدوین و تبویب کتب و جوامع حدیثی

بدین نحو است که این منابع از رهگذر فیلترهایی دشوار از جمله کسب اجازت از مشایخ عبور کرده‌اند تا توانسته‌اند مورد اعتماد واقع شوند.

«لازم به توضیح است که در قدیم، کتاب‌های حدیثی را با روش اجازه نقل می‌کردند و مثلاً اگر کسی از کتاب اصول کافی، حدیثی بدون اجازه نقل می‌کرد، به هیچ وجه از او نمی‌پذیرفتند و می‌گفتند شما با اجازه چه کسی احادیث این کتاب را نقل می‌کنید؟ استاد شما چه کسی بوده؟ مشایخ اجازه شما کیست؟ سلسله مشایخ شما چگونه به شیخ کلینی می‌رسد؟ و به این صورت، عالمان حدیثی متقدم، بسیار به طُرق نقل حدیث از جمله اجازه سماعی، قرائتی یا کتابتی دقت نظر داشتند. در مقدمه کتاب‌های حدیثی متقدم، این مطلب حتماً ذکر می‌شد که احادیث این کتاب را چه کسی نوشته و چه کسی به او اجازه نقل داده است.

حتی در برخی از کتب، شخص مجیز در ابتدای کتاب می‌نوشت که «أَجَزْتُ بفلان» یا «أُذِنْتُ بفلان»، بدین معنا که به ایشان (شاگرد یا راوی حدیث) اجازه دادم که این کتاب را از من و از مشایخ من نقل کند و اکنون صاحب اجازه نقل حدیث است. به همین دلیل عالمان حدیثی، کتب سلسلات و مسندات می‌نوشتند، به خاطر اینکه به مسأله اسناد حدیث حتی به اعتبار اتصال کتاب به مؤلفین و صاحبان اصول توجه می‌کردند و لذا هر کتابی را در هر کتابخانه‌ای می‌یافتند، نقل نمی‌کردند» (مهدوی کنی، ۱۳۹۷ش، ص ۷۰).

لازم به ذکر است که در رابطه با زمان دقیق تدوین سنت نبوی پژوهش‌های بسیاری انجام شده و بنا بر شواهد تاریخی متعدد، تدوین سنت نبوی در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) شروع شده است (ر.ک: حسینی جلالی، ۱۳۷۶ش). لذا صبحی صالح معتقد است: «کتاب‌ها و اسناد تاریخی ما اثبات می‌کند که کتابت حدیث در عصر خود پیامبر صورت می‌گرفت و تا قرن دوم هجری به تأخیر نیفتاده است» (صالح، ۱۴۲۸ق، ص ۳۳؛ مؤدب، ۱۳۸۶ش، ص ۱۹۶). نورالدین عتر نیز اظهار می‌دارد: «احادیث بسیاری از صحابه به دست ما رسیده که در حد تواتر است و کتابت حدیث در عصر پیامبر را ثابت می‌کند. لذا حقیقتاً انکار تدوین حدیث در عصر پیامبر اسلام منصفانه و علمی نیست» (عتر، ۱۴۰۱ق، ص ۴۰).

نتایج تحقیق

این پژوهش با نگاهی به نحوه تگون و شکل‌گیری جریان فکری قرآن‌بسنده‌گی و امتداد این تفکر تا دوران معاصر به دنبال به چالش کشیدن مهم‌ترین پایه‌های فکری این جریان از رهگذر مراجعه



به اندیشه تفسیری آیت الله مهدوی کنی است. نتایج و یافته‌های این تحقیق را به اجمال می‌توان چنین گزارش نمود:

۱- قرآنیون معتقد هستند هر آنچه مورد نیاز بشر است، در قرآن گفته شده و نیازی به سنت نیست. آیت الله مهدوی کنی چنین ادعایی را نمی‌پذیرند و با مطرح کردن جایگاه سنت در کنار قرآن کریم و حجّت بودن آن و نیز اشاره به نتیجه «احادیث عرضه» که همانا حجیت پیدا کردن احادیث بعد از تأیید با قرآن کریم است، مسئله ضرورت رجوع به سنت را متذکر می‌شوند.

۲- آیت الله مهدوی کنی برخلاف نظر قرآنیون که اعتبار سنت را دالّ بر تعدد و تکثر حکم خداوند می‌دانند، در مباحث تفسیری خود می‌فرمایند که قرآن کریم، «مجسم»، «مشابه» و «عدل» رسول خدا (ص) است و لذا همانگونه که قرآن، حکم و کلام خداوند است و حجّت دارد، سنت تأیید شده از رسول الله (ص) نیز وحی الهی بوده و احکام آن لازم الاجراست.

۳- آیت الله مهدوی کنی با اشاره به آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ» (الحجرات: ۷) رسالت رسول الله را رسالتی ابدی و جهانی دانسته و معتقدند ارشادهای پیامبر اکرم (ص) ابدی و جهانی بوده و اصلاً محدود به عصر حیات ایشان نیست.

۴- آیه الله مهدوی کنی اگرچه قابل خدشه بودن برخی احادیث از جهت متن یا سند را می‌پذیرند، اما این مسئله را مانع بهره‌گیری از احادیث در تفسیر نمی‌دانند و معتقدند این چالش را می‌توان به وسیله علم رجال و شناسایی و تشخیص وثاقت و عدالت راویان و رجال احادیث برطرف نمود.

۵- ایشان همچنین قطعی‌الصدور نبودن کتب اربعه را نیز می‌پذیرند و به وجود احادیث ضعیف و جعلی در آنها اذعان می‌کنند اما معتقدند نبایست حکم به ساقط بودن احادیث داد و خودمان را از تفسیر قرآن با احادیث محروم کنیم، بلکه احتیاط می‌کنیم و محتوا و سند احادیث را بررسی می‌کنیم تا اعتبار آنها برایمان ثابت شود تا بتوانیم از آنها استفاده کنیم.

تقدیر و تشکر

این مقاله با حمایت مالی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی انجام گردیده است و نویسندگان تصریح می‌کنند که هیچگونه تضاد منافی در مطالعه حاضر وجود ندارد.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، *من لا يحضره الفقيه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۶ق)، *الطبقات الكبرى*، تحقیق ریاض عبدالله عبدالهادی، بیروت: دارالاحیاء التراث.
- احمد بن حنبل، (۱۹۹۴م)، *المسند*، بیروت: موسسه الرساله.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۵ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: مرکز چاپ و نشر.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۳۸۸ش)، *صحیح بخاری*، قاهره: وزارة الاوقاف.
- حسکانی، حاکم (۱۴۱۱ق)، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازله فی اهل البيت*، تهران: وزارت ارشاد.
- حسینی جلالی، سید محمد رضا (۱۳۷۶ش)، *تدوین السنه الشریفه*، قم: بوستان کتاب.
- الخطیب، عبدالغنی (۱۹۷۴م)، *قرآن و علم امروز*، تهران: انتشارات عطائی.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۹۹۵م)، *تقوید العلم*، بیروت: احیاء سنه النبویه.
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، (۱۴۲۱ق)، *سنن الدارمی*، ریاض: دارالمغنی.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۷ق)، *تاریخ الإسلام*، بیروت: دار الکتاب العربی.
- ذهبی، محمد حسین (۱۳۹۶ق)، *التفسیر و المفسرون*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- رشیدرضا، محمد، (بی تا)، *المنار فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالعلم.
- روشن ضمیر، محمد ابراهیم (۱۳۹۰ش)، *جریان شناسی قرآن بسندگی (پژوهشی در پیشینه، تحولات و دیدگاه‌های قرآنی)*، تهران: انتشارات سخن.
- صالح، صبحی، (۱۴۲۸ق)، *علوم الحدیث و مصطلحه*، قم: نشر سلام.
- صبحی منصور، احمد، (۲۰۰۶م)، *القرآن و کفی*، قاهره: دارالمکتبه.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عبدالخالق، عبدالغنی، (۱۴۰۷ق)، *حجیه السنه*، بیروت: المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
- عتر، نورالدین، (۱۴۰۱ق)، *منهج النقد فی علوم الحدیث*، دمشق: دار الفکر.
- عترت دوست، محمد (۱۴۰۱ش)، «روش شناسی تفسیر آیه الله مهدوی کنی»، *دوفصلنامه مطالعات قرآن و حدیث*، سال ۱۶، شماره ۳۱، صص ۹۱-۱۲۳.



عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نورالثقلین*، قم: نشر اسماعیلیان.
غزالی، ابو حامد (۱۳۵۱ش)، *احیاء علوم الدین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، تهران: انتشارات
بنیاد فرهنگ ایران.

غزالی، ابو حامد (۱۳۶۵ش)، *جواهر القرآن تهران*: انتشارات اطلاعات.
مزروعه، محمود محمد، (۲۰۰۵م)، *شبهات القرآنیین حول السنه النبویه*، بی جا: بی نا.
مسلم نیشابوری، ابن حجّاج (۱۹۹۱م)، *الصحيح*، بیروت: دارالحديث.

مهدوی کنی، محمدرضا، (۱۳۹۵ش)، *تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ چیستی و الزمات*، تحقیق و تنظیم:
محمد عترت دوست (جانی پور) و نادر جعفری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

مهدوی کنی، محمدرضا، (۱۳۹۶ش)، *تفسیر سوره مبارکه حمد*، تحقیق و تنظیم: محمد عترت دوست
(جانی پور) و نادر جعفری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

مهدوی کنی، محمدرضا، (۱۳۹۷ش)، *تفسیر سوره مبارکه قدر*، تحقیق و تنظیم: محمد عترت دوست
(جانی پور) و نادر جعفری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

مهدوی کنی، محمدرضا، (۱۳۹۸ش)، *تفسیر سوره مبارکه بقره*، تحقیق و تنظیم: محمد عترت دوست
(جانی پور)، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

مهدوی کنی، محمدرضا، (۱۴۰۰ش)، *تفسیر سوره مبارکه نبا*، تحقیق و تنظیم: محمد عترت دوست
(جانی پور)، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

مؤدب، سیدرضا، (۱۳۸۶ش)، *تاریخ حدیث*. قم: دانشگاه قم.

نصیری، علی (۱۳۹۹ش)، *رابطه قرآن و سنت*، قم: دارالحديث.

واقدی، محمد بن عمر، (۱۳۶۹ش)، *مغازی*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

الهی بخش، خادم حسین (۱۴۲۱ق)، *دراسات فی الفرق: القرآنیون و شبهاتهم حول السنه*، ریاض: مکتبه
الصدیق.

Bibliography:

The Holy Qur'an.

Abdul Khaliq, Abdul Ghani, (1407 A.H.), Hajyah al-Sunnah, Beirut: Al-Mahad Al-Ilami for Islamic Thought.

- Ahmad Ibn Hanbal, (1994), Al-Musnad, Beirut: Al-Rasaleh Institute.
- Al-Khatib, Abdul Ghani (1974), Quran and Science Today, Tehran: Atai Publications.
- Arosi Hawizi, Abd Ali bin Juma (1415 AH), Tafsir Noor al-Saqlain, Qom: Ismailian Publishing House.
- Bahrani, Seyyed Hashim (1415 AH), al-Barhan fi Tafsir al-Qur'an, Qom: Publishing Center.
- Bukhari, Muhammad bin Ismail, (1388), Sahih Bukhari, Cairo: Ministry of Endowments.
- Daromi, Abdullah bin Abdul Rahman, (1421 AH), Sunan al-Darmi, Riyadh: Dar al-Mughni.
- Dhahabi, Muhammad Hossein (1396 AH), al-Tafsir wa al-Mafsaroon, Beirut: Dar Ahyaya al-Tarath al-Arabi.
- Dhahabi, Muhammad ibn Ahmad (1407 AH), History of Islam, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Elahi Bakhsh, Khadim Hossein (1421 AH), Darasat fi al-farq: Al-Qur'an and their doubts around the Sunnah, Riyadh: Al-Sadiq School.
- Etrat Dost, Muhammad (1401), "Methodology of Ayatollah Mahdavi Kani's Commentary", bi-quarterly journal of Qur'an and Hadith studies, year 16, number 31, pp. 123-91.
- Etter, Noor al-Din, (1401 AH), Manhaj al-Samat fi Ulum al-Hadith, Damascus: Dar al-Fikr.
- Ghazali, Abu Hamid (1365), Javaher al-Qur'an, Tehran: Information Publications.
- Ghazzali, Abu Hamed (1351), Revival of Ulum al-Din, translated by Moayed al-Din Mohammad Khwarazmi, Tehran: Farhang Iran Foundation Publications.
- Hasakani, Hakim (1411 AH), Evidences of the descent of the virtues of the virtues in the verses of the Nazale fi Ahl al-Bayt, Tehran: Ministry of Guidance.
- Hosseini Jalali, Seyyed Mohammad Reza (1376), compilation of Al-Sunnah al-Sharifah, Qom: Bostan Kitab.
- Ibn Babouyeh, Muhammad Ibn Ali (1404 AH), Man La Yahzoroh al-Faqih, Qom: Islamic Publications Office.
- Ibn Saad, Muhammad (1416 AH), Tabaqat al-Kabri, Research by Riyadh Abdullah Abd al-Hadi, Beirut: Dar al-Ahiya al-Tarath.
- Khatib al-Baghdadi, Ahmad bin Ali, (1995), Taqiyid al-Ilam, Beirut: Revival of the Sunnah of the Prophet.

- Mahdavi Kani, Mohammad Reza, (1400 AD), Commentary on Surah Mubaraka Nabaa, research and editing: Mohammad Etrat Dost (Janipour), Tehran: Imam Sadegh University Press.
- Mahdavi Kani, Mohammad Reza, (2015), thematic interpretation of the Holy Quran; Chisti and al-Zamat, research and editing: Mohammad Etrat Dost (Janipour) and Nader Jafari, Tehran: Imam Sadegh University Press.
- Mahdavi Kani, Mohammad Reza, (2016), Commentary on Surah Mubaraka Hamad, researched and edited by: Mohammad Etrat Dost (Janipour) and Nader Jafari, Tehran: Imam Sadiq University Publications.
- Mahdavi Kani, Mohammad Reza, (2017), Tafsir of Surah Mubarakeh Qadr, research and editing: Mohammad Etrat Dost (Janipour) and Nader Jafari, Tehran: Imam Sadiq University Publications.
- Mahdavi Kani, Mohammad Reza, (2018), Tafsir of Surah Mubaraka Baqarah, researched and edited by: Mohammad Etrat Dost (Janipour), Tehran: Imam Sadiq University Press.
- Mazroua, Mahmoud Muhammad, (2005), Doubts of the Qur'an about the Prophetic Sunnah, Bija: Binna.
- Moadab, Seyyed Reza, (1386), History of Hadith. Qom: Qom University.
- Muslem Neishabouri, Ibn Hajjaj (1991), al-Sahih, Beirut: Dar al-Hadith.
- Nasiri, Ali (2019), The Relationship between the Qur'an and the Sunnah, Qom: Dar al-Hadith.
- Rashidreza, Mohammad, (Bita), al-Manar fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Dar al-Alam.
- Roshan Zamir, Mohammad Ebrahim (2010), The Flow of the Qur'an-Sufficiency (Research on the Background, Developments and Perspectives of the Qur'an), Tehran: Sokhn Publications.
- Saleh, Sobhi, (1428 AH), the science of hadith and idioms, Qom: Nash Salam.
- Sobhi Mansour, Ahmad, (2006), Al-Qur'an and Kafi, Cairo: Dar al-Muktaba.
- Tabatabaei, Seyyed Muhammad Hossein (1417 AH), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Al-A'lami Press Institute.
- Waqadi, Mohammad bin Omar, (1369), Maghazi, translated by Mahmoud Mahdavi Damghani, Tehran: Academic Publishing Center.